

۶۲۶

مهدویت در تفسیر المیزان

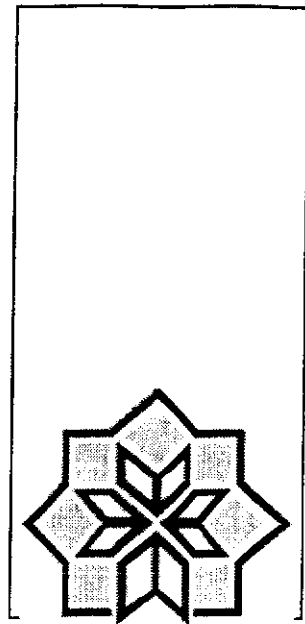
حجت الاسلام والمسلمین کلباسی*
تهیه و تدوین: محمدجواد اسحاقیان

تاریخ دریافت: ۱۵/۱۰/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۵/۱۱/۲۸

۵۰۲

* . مدرس حوزه و دانشگاه.



چکیده

سیر اندیشه مهدویت در بین متفکران معاصر، از بهترین راهها برای ارزیابی گستره و ابعاد این عقیده اساسی اسلام است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه نویسنده تألیف *گرانقدر المیزان*، بدون شک از صاحبان سبک و کرسی اندیشه در عصر حاضر بوده‌اند. مقاله حاضر به بررسی این اندیشه در تفسیر *المیزان* پرداخته است. ابتدا روشهای مختلف را در این عرصه شناسایی، و سپس جایگاه نظام امامت را در آن تفسیر تبیین کرده و به سنجش ارتباط مهدویت با نظام هدایت و امامت پرداخته است. بشارت ادیان به منجی و فرهنگ انتظار و بحث ظهور و ارتباط آن با رجعت و قیامت از دیگر مباحثی است که این نوشته به آن پرداخته است.

مقدمه

مهدویت در اندیشه معاصر

آثار متفکران و دانشمندان، مهم‌ترین عرصه برای شناخت ابعاد یک تفکر و زوایای گوناگون آن است.

بدون شک، مرحوم علامه طباطبایی، مؤلف تفسیر *گرانسنگ المیزان*، از جمله قافله سالاران فکر و اندیشه دینی و صاحبان مکتب در عصر حاضر بوده است.

تأثیر شگرف این استاد والامقام بر حوزه‌های علمیه و نخبگان اندیشه دینی، گویای پیشوایی وی در عرصه علم و نظر است. پی‌گیری یک موضوع، در آثار گرانقدر این استاد - به ویژه تفسیر *قیم‌المیزان* - این حقیقت را بیشتر آشکار می‌کند. از جمله اندیشه مهدویت - که میراث بی‌بدیل دین خاتم برای آینده تاریخ است - در این تفسیر، جایگاه ویژه‌ای دارد.

مقاله حاضر - که حاصل زحمات دانش پژوه گرامی جناب آقای اسحاقیان است - گوشه‌ای از این دیدگاه را به تماشا گذاشته است. گرچه بهانه موضوع، از کلاس این جانب، با عنوان «مهدویت در اندیشه معاصر» در جمع دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت گرفته شده است، نویسنده به حق زحمت کسشیده و مباحث تکمیلی بر آن افزوده است. امید است مورد توجه اهل نظر قرار گیرد.

در آغاز این نوشتار، سبک‌ها و روش کلی در عرصه مهدویت پژوهی، مورد بحث قرار می‌گیرد و در این میان، رویکرد علامه طباطبایی (ره) مشخص می‌شود. آن‌گاه، مباحث مربوط به مهدویت در تفسیر *قیم‌المیزان* در ده بخش، مطرح می‌شود که فهرست آن، به شرح زیر است:

مهدویت در چشم انداز تفسیر *المیزان*

برای پژوهش و پیشبرد در هر علم، شناخت نظریات و تلاش‌های علمی گذشتگان، امری لازم است؛ به ویژه اگر آن‌ها، صاحب سبک و مکتب خاص باشند. مباحث مهدویت نیز از این امر مستثنا نیست. با توجه به آن که بخش مهمی از سرفصل‌های این موضوع، در آیات، یا تفسیرهای روایی آیات قرآن کریم یافت می‌شود، شناخت پژوهش‌های انجام شده در بخش تفسیری راهگشا خواهد بود. پیش از آن که به اصل بپردازیم، مناسب است به یک مطلب اساسی اشاره کنیم:

به طور کلی می‌توان سبک‌ها یا نحله‌های مهم اندیشمندان و نویسندگان حوزه مهدوی را - که مفسران هم در آن قرار دارند - به پنج دسته تقسیم کرد:^۱

دسته اول: گروهی که سبک روایی صرف دارند و بیشتر، اخبار را مورد توجه قرار می‌دهند. مشکل تعارض در روایات مهدویت و مغشوش بودن تعدادی از آن‌ها، از مشکلاتی است که این گروه، با آن مواجه می‌شوند.

۵۵

دسته دوم: گروهی که روش فلسفی و تحلیل عقلی دارند. این گروه، یک ساختار کلی را قبول کرده‌اند و بر اساس این قالب و دستگاه فکری، مهدویت را تفسیر می‌کنند؛ به عنوان نمونه، شهید علامه مطهری (ره)، در قالب فلسفه تاریخ و ارتباط حوادث زنجیره‌ای در گذر زمان، به مباحث مهدوی می‌پردازد. البته افرادی نیز هستند که خود را مدعی این روش می‌دانند. حتی آیات قرآن را با روش تجزیه و تحلیل خاص خود، به موضوع مرتبط می‌کنند؛ اما به دلیل نداشتن مبانی فکری صحیح در تفسیر، انحرافات ایجاد کرده‌اند.

دسته سوم: گروهی که مشرب عرفانی و شهودی دارند؛ که از زاویه کشف و شهود به تحلیل این مباحث پرداخته‌اند، و بعضاً مطالب نغز و سودمندی را تبیین کرده‌اند؛ ولی در این بخش نیز عده‌ای با جعل مطالب ساختگی شبه عرفانی یا ملاقات محوری، آسیب‌هایی به مباحث مهدوی وارد کرده‌اند. در قسمت تفسیر نیز گروهی از باطن‌گرایان و تأویلی‌های افراطی، مباحث امامت یا مهدویت را به شکل انحرافی به قرآن نسبت می‌دهند.^۲

دسته چهارم: گروهی که به اصطلاح، دگراندیش و روشنفکر هستند و تنها از حیث آثار، به مهدویت می‌پردازند و به حقانیت آن، توجهی ندارند. این گروه، از علوم انسانی جدید، متأثر شده و گاه انحرافات ایجاد کرده‌اند.^۳

دسته پنجم: افرادی که سبک ترکیبی دارند؛ به عنوان نمونه، علاوه بر بهره‌گیری از روایات، قالب کلی نگر و عقلانی را حفظ می‌کنند. مرحوم علامه طباطبایی در این دسته قرار می‌گیرد و حتی می‌توان گفت خود، مبدع و استاد این سبک می‌باشد.

اکنون درباره‌ی اصل روش این استاد، توضیح مختصری بیان می‌کنیم:

۱. وی در بسیاری موارد، با بیان مسایل اجتماعی مربوط به زندگی و هدایت انسان‌ها، در قالب کلی امامت یا جریان حق و باطل، به لزوم حضور امام در عالم می‌پردازد و ضرورت تحقق وعده‌های الهی و محقق شدن غرض خداوند از خلقت را مقدمه‌ای راهبردی برای مباحث خود قرار می‌دهد.

۲. بر خلاف برخی تفاسیر روایی که تنها روایات وارد شده را مطرح می‌کنند و بدون بررسی از آن می‌گذرند و نیز بر خلاف گروهی دیگر که تنها به تحلیل

عقلانی می‌پردازند، این مفسر ارجمند، در تمام بخش‌ها، به روایات توجه می‌کند. حتی به تواتر، استفاضه و دیگر ویژگی‌های احادیث نظر دارد. گاه روایتی را با توجه به اصول کلی اعتقادی و قرآنی، ضعیف می‌شمارد و علاوه بر آن، به جمع روایات در قالب عقلی هم پرداخته است. گاهی نیز خطاب‌های قرآن را کلی می‌داند و مهدویت را مصداقی از آن به شمار می‌آورد. در کل، روایات را بیشتر به عنوان نظام جریان قرآن در تاریخ و تطبیق آن بر حوادث (جری و تطبیق) می‌پذیرد که در متن بحث، به این نمونه‌ها اشاره خواهد شد.

۳. به روایت اهل سنت و نظرات آن‌ها در مباحث تفسیری هم توجه دارد و در مجموع، به تحلیل روایات می‌پردازد.

پس از بیان این نکات، به بیان تفصیلی برخی موضوعات مهدوی بحث شده در تفسیر *المیزان* می‌پردازیم.

۱. مهدویت در نظام کلی امامت و هدایتگری انسان

علامه طباطبائی رحمته‌الله، ذیل آیاتی که به امامت مربوط است، به بررسی شرایط امام و ظرفیت‌های والای امام معصوم پرداخته، در پایان، به ضرورت حضور امام در هر عصر، برای هدایت انسان اشاره می‌کند.^۴

وی ذیل آیه «و إذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاطمه»، قال اِنّی جاعلک للناس اماماً، قال و من ذرّیتی قال لاینال عهدی الظالمین^۵ به این بحث می‌پردازد که با توجه به سن بالای حضرت ابراهیم و انجام آزمون ذبح اسماعیل در زمان رسیدن به منصب امامت، این، مقام جدیدی برای حضرت ابراهیم بوده که پس از نبوت به او داده شده است. از سوی دیگر، لفظ «جاعلک» که به صورت اسم فاعلی آمده است، بر استقبال و آینده نیز دلالت دارد. ایشان، با توجه به مجموعه مطالب و این که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آزمون‌های خاص، به مقام هدایت مردم رسیده است و قبل از آن، این مقام را نداشته است؛ نتیجه می‌گیرد:

فالإمام هو الذی یقتدی و یاتم به الناس؛

امام، کسی است که مردم به او اقتدا و او را پیشوای خود قرار می‌دهند.

پس از آن، این نکته را متذکر می‌شود که در قرآن، هر جا امامت را بیان می‌کند، به هدایت نیز اشاره می‌کند:
انه كلما تعرض لمعنى الإمامة تعرض للهداية.

سپس نمونه‌هایی را بیان می‌کند:

«و وهبنا له اسحاق و يعقوب و جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا»؛

و به او [= ابراهیم علیه السلام] اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.

«و جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا لما صبروا»؛

آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما، [مردم] را هدایت می‌کنند؛ زیرا صابر بودند.

از این رو، امامت، نوعی هدایتگری است که با کمک امر خاص انجام می‌شود:

«انما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له كن فيكون»؛

همانا امر او [= خداوند] چنان است که اگر اراده وجود چیزی را داشته باشد، [همین که] بگوید: باش، [آن شیء] موجود می‌شود.

یعنی امر تکوینی و ملکوتی که خارج از قید زمان و مکان است و با وجود تغییر و تکثری که برای آن امر در عالم خارج (و تاریخ ائمه) می‌بینیم، وجهه ثابت و غیر متغیری هم دارد. سپس علامه، می‌گوید:

فالإمام هاد يهدي بأمر ملكوتي؛

پس امام، هدایتگری است که به وسیله امری ملکوتی، هدایت می‌کند.

این هدایت، از نوع ایصالی (رسانندگی) است، نه تشریعی.

پس از آن، علامه به علت اعطای موهبت امامت به امامان اشاره می‌کند که همان صبر مطلق آن‌ها در محضر الهی است و این که آن‌ها، به طور مستمر به آیات الهی یقین داشتند. در این راستا، به آیاتی اشاره می‌کند؛ برای نمونه: «و کانو بآیاتنا یوقنون»؛ «پس هر کس ملکوت را می‌بیند، یقین هم دارد» و آیه: «لو تعلمون علم الیقین لثرون الجحیم»؛ «اگر علم یقین داشتید، دوزخ را می‌دیدید». و نیز آیه «کتاب مرقوم یشهد المقربون»؛ «کتابی نوشته شده که مقربان، آن را

مشاهده می‌کنند؛ لذا اولیای الهی، هیچ حجاب قلبی، اعم از معصیت و شک و جهل ندارند و عالم ملکوت، برای آن‌ها مکشوف است. امام نیز هدایت به امر ملکوتی دارد. علامه سرانجام ظرفیت والای امام را با این جمله بیان می‌کند:

باطن و حقیقت هر آنچه که باعث هدایت می‌شود در اختیار امری است که امام با آن امر هدایت می‌کند؛ پس سعادت و شقاوت افراد، در دست امام قرار دارد و زمام هدایت، در دست او است.

علامه در ادامه می‌فرماید:

قال تعالی: یوم ندعوا کل اناس بامامهم؛ فالإمام، هو الذی یسوق الناس الی الله سبحانه یوم تبلی السرائر، كما أنه یسوقه الیه فی ظاهرالدنیا و باطنها؛

خدا می‌فرماید: «روزی که هر گروه از مردم را با امام خود فرا می‌خوانیم»؛ پس امام، کسی است که مردم را به سوی خدا سوق می‌دهد، در روزی که اسرار فاش می‌شود؛ همان گونه که مردم را در ظاهر و باطن دنیا به سوی خدا سوق می‌دهد.

وی از این مباحث، نتیجه می‌گیرد:

الإمام لا یخلوا منه زمان من الأزمنة؛

هیچ زمانی، از امام خالی نیست.

مشاهده می‌کنیم این عالم مفسر، پس از مباحث ادبی و عقلی که همراه تفسیر آیات بیان می‌کند، به این نقطه اوج می‌رسد که چون امام، مسؤولیت هدایت ایصالی انسان‌ها را دارد، وجود او، در هر زمان ضرورت دارد. می‌توان گفت: مرحوم علامه، با طرح مباحث گسترده هدایت به امر و ملکوت، بر آن بوده است که تذکر دهد، در زمان فعلی، هر چند امام، غایب است، به دلیل کارکرد مهم امامت و حضور عالم ملکوت نزد وی و در دست داشتن کلید سعادت و شقاوت انسان‌ها، نباید از توجه و اهمیت به امامت و امام، غافل شویم. نباید تنها کارکرد امام را در حضور آشکار بین مردم و فعالیت‌های ظاهری وی خلاصه کرد. این را می‌توان از جمله‌ای که در نهایت، برای نتیجه می‌آورد، استفاده کرد.

۲. مهدویت و سیر نظام دنیوی و جریان سنت‌ها و وعده‌های الهی

علامه بزرگوار، در قالب تفسیر برخی آیات، به جریان سنت‌های الهی در امت‌های قبل از اسلام اشاره می‌کند؛ برای نمونه، در موضوع وقوع حوادث مهم و تأثیرگذار در میان امت‌ها و ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره^۶، به تفاسیر مختلف این گونه آیات، اشاره می‌کند که عده‌ای، آن را به قیامت و برخی، آن را به رجعت تفسیر کرده‌اند. البته درباره رجعت، در بخش جداگانه‌ای صحبت خواهیم کرد؛ ولی در بخش حاضر، از این لحاظ به کلام علامه توجه می‌کنیم که وی، سنت الهی را تکرار حوادث امت‌های گذشته در امت اسلامی می‌داند:

«قد قال رسول الله فيما رواه الفریقان: و الذی نفسی بیده! لتركبن سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة لاتخطئون طریقهم و لایخطئکم سنن بنی اسرائیل»^۷ «همانا رسول خدا - بر اساس روایت شیعه و سنی - فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست او است! [شما مسلمانان،] به همان سنت‌های امت‌های قبل به طور کامل و مرحله به مرحله، گرفتار می‌شوید؛ از مسیر آن‌ها خارج نمی‌شوید و از سنت‌های بنی اسرائیل، رها نمی‌گردید».

مفسر، با اشاره به این گونه روایات - که به تکرار همه حوادث انجام شده و مسیرهای پیموده شده بنی اسرائیل در تاریخ اسلام، اشاره دارد - بیان می‌کند که از طریق آثار مکتوب و ناقلان، برای ما اثبات شده است که حوادث امت‌های گذشته، بدون کم و زیاد، در امت ما واقع شده است:

نشاهد کل یوم صدق شطر منها غیر زیادة و نقیصة فلنحقق صحة
جميعها و صدق جميع مضامینها^۸؛

مشاهده می‌کنیم تعدادی از آن حوادث، بی کم و زیاد، به وقوع می‌پیوندد؛ پس باید صحت تمام آن اخبار و مضمون آن‌ها را تأیید کنیم.

سپس آیات و روایاتی^۹ را که بر تکرار سنت تأکید دارد، با بیان وقوع خارجی تعدادی از حوادث، ضمیمه می‌کند و در نهایت، نتیجه می‌گیرد حوادث امت‌های گذشته که هنوز واقع نشده است - مانند رجعت، ظهور منجی و ... - به یقین، واقع خواهد شد.

پس از آن، به نکته مهمی اشاره می‌کند که خداوند، سیر نظام دنیوی را به سوی ظهور کامل حق و جامعه توحیدی خالص هدایت می‌کند. همان‌گونه که اشاره شد، در بحث رجعت، با تفصیل بیشتری آن را می‌آوریم.

این مفسر گرانقدر، در جای دیگر، با اشاره به آیه ۱۱۲ سوره آل عمران^{۱۱} به شگرد گروه‌هایی از اهل کتاب اشاره می‌کند که می‌خواهند با برقراری ارتباط نزدیک با مسلمانان و تسلط بر آن‌ها، خود را از ذلت و خواری نجات دهند:

و لیس من البعید أن یتفاد من قوله: ﴿الّا بحبل من الله و حبل من الناس﴾ أن لهم أن یخرجوا من الذلّة و المسکنة بموالاتة الناس لهم و تسلیط الله تعالی ایاهم علی الناس.^{۱۱}

با توجه به ادامه کلام علامه، روشن می‌شود وی، ما را به این مطلب مهم توجه می‌دهد که جریان سنت و وعده‌های الهی، به سمت استخفاف کفار و مشرکان و جانشینی و جایگزینی مؤمنان بر جامعه است. در این میان، تنها افراد و گروه‌هایی ضرر می‌کنند که کوتاهی کرده، به وظایف خود عمل نمی‌کنند:

ثم وعد الله سبحانه المجتمع الاسلامی بالاتیان بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله لایخافون لومة لائم و الاوصاف المعدودة - لهم کما عرفت - جماع الاوصاف التي یفقدھا المجتمع الاسلامی الیوم؛^{۱۲}

سپس خداوند، به جامعه اسلامی وعده داد، گروهی را آورد که خدا آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها هم خدا را دوست دارند؛ برابر مؤمنان، متواضع و برابر کفار، مقتدر هستند و بدون ترس، از سرزنش‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند. این اوصاف، خصوصیتی است که جامعه فعلی مسلمانان، فاقد آن است.

جامعه اسلامی، باید خصوصیات و ملاک‌هایی چون ولایت‌پذیری واقعی، شجاعت و استقامت در راه خدا را کسب کند، تا به عزت و عظمت خود برسد؛ ولی در زمان حاضر، این شاخصه‌ها وجود ندارد. از کلام علامه می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر چه شاخصه‌های مذکور را در جامعه رواج دهیم، به دوران طلایی و

تحقق وعده الهی که در آن کفار و مشرکین به ذلت می‌رسند - یعنی دوران ظهور - نزدیک‌تر می‌شویم.

اما روی دیگر سکه آخرالزمان، وجود افراد مؤمن، آماده و منتظر است^{۱۳} که علاوه بر سرمایه ایمانی، با عمق بیشتری به دین و متون دینی می‌پردازند و در واقع، به باطن آیات پی می‌برند. علامه ذیل آیات سوره حدید، به روایاتی اشاره می‌کند که بر عمق آیات سوره توحید و حدید اشاره دارد و این که افرادی در آخرالزمان، با تعمق و تدبیر به آن مطالب می‌رسند:

و فی الکافی باسناده عن عاصم بن حمید قال: «سئل علی ابن الحسین عن التوحید فقال: «ان الله عزوجل علم ان یکون فی آخرالزمان اقوام متعمقون فانزل الله تعالی «قل هو الله احد» و لآیات فی سوره الحدید «ان الله علیم بذات الصدور»^{۱۴} خداوند می‌دانست در آخرالزمان، مردمی ژرف اندیش خواهند بود؛ پس آیات «قل هو الله احد» و آیات سوره حدید را نازل فرمود.

۳. مهدویت، منجی و منجی‌گرایی

یکی از مباحث مهم در ادیان - به ویژه ادیان صاحب کتاب - منجی‌گرایی است. پیروان تمام آن ادیان، بر اساس محتوای متون اعتقادی خود، منتظر ظهور فرد یا افرادی هستند که جایگاه رفیعی به آن‌ها ببخشد یا حداقل آن‌ها را از مشکلاتی همچون جنگ‌ها و فقر و آوارگی نجات دهد. البته در این میان، پیامبر اسلام ﷺ، نجات دهنده کل بشر و تعالی دهنده دین و دنیای انسان‌ها می‌باشد.

در این بخش، مباحثی مطرح می‌شود؛ از جمله این که آیا در کتب آسمانی، بشارت به منجی وجود داشته یا وجود دارد یا آن که این انتظار، اعتقادی در قلب‌های پیروان است؟ علامه در توضیح آیاتی، همچون آیه ۹۴ سوره اسراء،^{۱۵} با بیان این که بعضی از مردم که نمی‌خواستند دعوت پیامبران را بپذیرند، این بهانه را مطرح می‌کردند که چرا پیامبر، به صورت بشر است و یک فرشته نیست؟ خداوند، پس از بیان این سؤال، مطالبی می‌آورد که نشان می‌دهد همه انسان‌ها استعداد تلقی وحی از فرشتگان را ندارند و کسانی که استعداد خاص ارتباط با ملائکه را دارند، همان افراد کامل و رسول هستند. آن گاه مرحوم علامه، در این

رابطه، بیان می‌کند که تمام وثنی‌ها اعم از برهمنی، بودایی و صابئی - بنا بر آنچه در کتب مقدس آن‌ها وجود دارد - نبوت را قبول دارند؛ بدین معنا که بشری کامل، برای تکمیل مردم مبعوث می‌شود؛ ولی از آن، به منجی یا مصلح تعبیر می‌کنند. در واقع، حضور او را، نزول خداوند در زمین و ظهور او را به شکل موجود زمینی می‌دانند که مثلاً یکی از آن‌ها «بوذه» یا «بوداسف» و ... می‌باشد:

لايتحاشون ذالك التحاشي عن النبوة بمعنى انبعاث بشر كامل لتكميل الناس و يعبرون عنه بظهور المنجي أو المصلح و نزول الإله الى الارض و ظهوره على اهلها في صورة موجود ارضي و كان بوذه و بوداسف - على ما يقال - منهم.^{۱۶}

از این رو وجود منجی‌گرایی حتی در منابع ادیان غیر ابراهیمی مسلم است. اما در منابع ادیان ابراهیمی و قبل از آن (مثل زمان داوود عليه السلام) هم این واقعیت وجود دارد؛ لذا علامه، در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء^{۱۷} و پس از آن، در بخش روایی نیز به روایتی از تفسیر قمی اشاره می‌کند که تمام کتب آسمانی را «ذکر» خوانده است و وعده به ارث رسیدن زمین را مخصوص قائم عليه السلام و اصحاب او می‌داند. همچنین، به روایات متواتر، درباره گسترش عدل و داد در زمان حضرت مهدی اشاره می‌کند:

و في تفسير القمي: و قوله «كتبتنا في الزبور من بعد الذكر»... قال: «الكتب كلها ذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون، قال القائم و اصحابه قال: و الزبور فيه ملاحم و التحميد و معه اقول و الروايات في المهدي عليه السلام و ظهوره و ملئه الارض قسطاً و عدلاً عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم و ائمة اهل البيت عليهم السلام، بالغة حد التواتر».^{۱۸}

ایشان با اشاره به این تفسیر، به تواتر احادیث درباره مهدی و اصحاب او به عنوان حاکمان صالح زمین و شایستگان، اشاره می‌کند.

۴. مهدویت و فرهنگ انتظار و غیبت

بی شک، ایمان و اعتقاد به امام غایب یا حجت پنهان، مسأله‌ای اساسی است که انتظار حضور وی را هم به دنبال می‌آورد. اگر اولی تضعیف شود، دومی هم وجود

نخواهد داشت. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۳ سوره بقره «الذین یؤمنون بالغیب»، از امام باقر علیه السلام روایتی نقل می‌کند که فرمود:
«من آمن بقیام القائم علیه السلام أنه حق»؛ «فرد مؤمن به قیام قائم و حقانیت او، مؤمن به غیب است».

البته علامه، این را از باب جری می‌داند:

وهذا المعنى مروى فى غير هذه الروایه و هو من الجرى.^{۱۹}

همچنین در بخش دیگر، درباره اهمیت انتظار، خبری از *در المنثور* سیوطی می‌آورد:

«... اخرج ابن جریر من طریق حکیم بن جبیر عن رجل لم یسمه قال، قال رسول الله سلو الله من فضله فان الله یحب ان یسأل و من افضل العبادۃ انتظار الفرج»؛^{۲۰}
«پیامبر فرمود: از فضل خداوند درخواست کنید که خدا دوست دارد از او درخواست شود و انتظار فرج، از برترین عبادات است».

در بخش دیگر، ذیل آیه ۹۳ سوره هود^{۲۱} چنین بیان می‌کند: امام رضا علیه السلام در روایتی، انتظار فرج را از مقوله خود فرج خواند؛ لذا خود انتظار، نوعی فرج و گشایش است و موضوعیت دارد (گویی فرد منتظر، به هدف مورد انتظار رسیده است). البته توفیق این انتظار و صبر و عمل را خدا می‌دهد؛ ولی این‌ها از نوع صفات فعلی خدا است.

عن محمد بن فضیل عن الرضا علیه السلام قال سألته عن انتظار الفرج فقال: «أو لیس تعلم ان انتظار الفرج من الفرج؟ ثم ان الله تبارک و تعالی یقول و ارتقبوا انی معکم رقیب ... فقله عزوجل و ما توفیقی الا بالله ... اقول محصل بیانہ علیه السلام ان توفیقه تعالی و خذلانه من صفاته الفعلیه»؛^{۲۲}

لذا در این کلام، هم به وظیفه انسان درباره انتظار اشاره می‌شود و هم نیاز دائمی او به خداوند در این را مورد تأکید می‌کند.

همچنین ذیل آیه «فأعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون» به دستور خدا به پیامبر، مبنی بر انتظار فتح اشاره می‌کند که دشمنان، منتظر مرگ یا قتل پیامبرند و

او منتظر غلبه دادن حق و حق گرایان بر باطل و باطل گرایان:
فلينتظر هو كما ينتظرون حتى يظهر الله الحق على الباطل و المحق
على المبطل؛^{۲۳}

پس پیامبر، منتظر است؛ همان‌گونه که دشمنان منتظرند [او منتظر است]، تا حق بر باطل، و حق محوران بر باطل گرایان پیروز شوند.
می‌توان نتیجه گرفت انتظار، راهکار و دستوری است که همواره خداوند، پیش روی انبیا و اولیای الهی و پیروان آنها قرار داده است. در این میان، دشمنان هم منتظر و مترصد بودند؛ ولی تفاوت این دو انتظار، آن است که دشمنان، منتظر حوادثی هستند که هرگز به وقوع آن یقین ندارند و نگران آن هستند؛ ولی جبهه حق، منتظر تحقق وعده الهی و ظهور حق بر باطل است؛ حتی در انتظار و صبر - که خود موفقیت و عین وظیفه و هدف است - به توفیق خداوند دلگرم است.

۵. مهدویت، نشانه‌های آخرالزمان و علائم ظهور

علامه طباطبایی رحمته الله ذیل بعضی از آیات، پس از مطرح کردن تفسیر عقلی خود با توجه به روایات متناسب، مواردی از علائم ظهور را از باب جری بر آن آیات، منطبق می‌کند؛ برای نمونه، در آیه ۵۴ سوره سبأ خداوند فرموده است:

﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ﴾؛ «[سرانجام] میان آنها

و خواسته هایشان جدایی افکنده شد؛ همان‌گونه که از پیش، با پیروان آنها عمل شد».

وی، معنای آیه را فاصله افتادن بین مشرکان و خواسته‌ها و آمال دنیوی آنان - که آنها را پناهگاه خود تصور می‌کردند - می‌داند. سپس با اشاره به روایات مستفیضه از شیعه و سنی، جریان خسف بیداء (فرو رفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء) را از باب جری، به آیه مرتبط می‌داند. از تفاسیر اهل سنت، به *درالمشور* سیوطی اشاره می‌کند که در روایتی از اهل سنت ذیل آیه، جریان سفیانی را از قول پیامبر نقل می‌کند:

خداوند سفیانی و همراهانش را وقتی به بیداء می‌رسد، در زمین فرو می‌برد؛ پس هیچ‌کدام از آنها نجات نمی‌یابد، جز یکی که این خبر را برای انسان‌ها نقل

می‌کند:

فیسیر الله السفیانی بمن معه حتی اذا صار بیداء من الارض خسف بهم فلا ینجو منهم الا المخبر عنهم.

همچنین به روایتی از تفسیر قمی اشاره کرده، عبارتی از امیرالمؤمنین علیه السلام ذیل آیه می‌آورد که فرمود:

«فاذا جاء الی البیداء ینخرج الیه السفیانی فیأمر الله عزوجل فیأخذ باقدامهم»^{۲۴}
«وقتی [مهدی] به بیداء می‌رسد سفیانی به سوی او خروج می‌کند؛ پس خدا امر می‌کند [به زمین]، پس [زمین]، آن‌ها را درخود گرفتار می‌کند».

می‌توان گفت: مرحوم علامه، در بحث علائم الظهور نیز مانند مباحث دیگر، روایات مستفیض و قابل اعتماد را مطرح می‌کند و به طور قطع و یقین - مانند بعضی از مفسران - آیات را بر آن وقایع یا علائم، حمل نمی‌کند؛ اما چون قرآن، در همه زمان‌ها جاری است، در زمان متصل به ظهور مهدی نیز این‌گونه آیات، با وقوع آن علائم، جریان دارد و مصداق می‌یابد. در واقع، نگاه کلی‌نگر علامه، باعث می‌شود نوعی سنت الهی دربارهٔ مشرکان و اغراض و آمال آن‌ها را مطرح و در زمان‌های خاص نیز آن سنت‌ها را جاری بداند.

برای نمونه، در تفسیر آیه ۵ سوره اسراء^{۲۵}، بیان می‌نماید که احتمالاتی در تحقق این وعده الهی داده شده است و در تفسیر البرهان از قول امام صادق علیه السلام به گروهی اشاره می‌شود که قبل از قیام قائم، توسط خدا برانگیخته می‌شوند و مخالفان اهل بیت علیهم السلام را شناسایی و دستگیر می‌کنند. علامه، سپس با اشاره به روایات دیگر، اساس این وقایع را تکرار حوادث بنی‌اسرائیل در امت اسلام می‌داند^{۲۶}؛ بدین معنا که شبیه این وعده‌ها و حوادث، در قوم بنی‌اسرائیل واقع شده است.

نشانه‌های آخرالزمان

همان گونه که اشاره شد، علامه طباطبایی از روایات ملاحم نیز نمی‌گذرد. هر چند دربارهٔ این روایات، بحث‌های سندی و دلالتی وجود دارد، علامه با همان روش کلی خود، پس از مقدمه‌سازی، به آن‌ها اشاره می‌کند؛ لذا ذیل آیات سوره

۵۰۱۵

آل عمران - که پیش از این اشاره شد - شرایط فعلی امت اسلامی را منطبق بر روایات ملاحم می‌داند و بر این اساس، جامعه فعلی را دارای قابلیت‌های لازم برای تحقق وعده‌های الهی نمی‌داند:

و يستفاد بالامعان في التدبر فيها تفاصيل الرذائل التي تنبئ الآيه ان المجتمع الاسلامي سيبتلى بها^{۲۷}؛

بادقت در آن روایت، تفصیل ناپاکی‌هایی که آیه، از ابتلای جامعه اسلامی به آن‌ها خبر می‌دهد، روشن می‌شود.

وی به طور مفصل روایاتی می‌آورد که اشراط الساعة را مطرح می‌کند و در گفت و گویی بین سلمان و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، به حوادثی اشاره می‌کند؛ از جمله: خیانت در امانت، تصدیق دروغگو، تشبه زنان به مردان و برعکس، گسترش آلات لهو و لعب، امر به منکر و نهی از معروف، ذلت مؤمنان، گسترش ربا و رشوه، کاهش و نامنظم شدن باران.

در پایان این بخش، علامه با وجود پذیرش تحریف و دس در آن روایات، برای استحکام بخشیدن به بحث و رد این مطلب که روایات ملاحم قابل استناد نیست، به کثرت آن روایات و توالی وقوع خارجی آن حوادث و صحت نسبت کتب ملاحم به مؤلفان و قدمت آن‌ها و کثرت نقل از کتب اشاره می‌کند:

و قد اشتملت علی تعدادها عدة من اخبار ملاحم آخر الزمان المروية عنه النبي صلی الله علیه و آله و الائمه من اهل بيته عليهم السلام و هي علی کثرتها و من حيث المجموع و ان كانت لاتسلم من آفة الدس و التحريف إلا ان بينها اخباراً يصدقها جريان الحوادث و توالی الوقایع الخارجية و هي اخبار مأخوذة من كتب القدماء المؤلفه قبل ما يزيد علی الف سنة من هذا التاريخ أو قريبا منه و قد صحت نسبتها الي مؤلفيها و تظافر النقل عنها^{۲۸}.

وی عدم وقوع آن حوادث در زمان تألیف آن کتب و غیرمنتظره بودن آن‌ها برای مردم آن زمان را یکی از قرائن صحت و عدم جعل مطلق آن‌ها معرفی می‌کند:

علی انها تنطق عن حوادث وقائع لم تحدث ولم تقع فی تلك الآونه و لا كانت مترقبة تتوقها النفوس التي كانت تعيش فی تلك الازمنة

فلا یسعنا الا الاعتراف بصحتها و صدورها عن منبع الوحي؛

علاوه بر آن که این اخبار، از وقایعی حکایت می‌کند که پیش تر ذکر نشده و در زمان صدور اخبار، واقع نشده است و افرادی که در آن زمان زندگی می‌کردند، توقع آن حوادث را نداشتند؛ پس چاره‌ای جز اعتراف به صحت آن‌ها و صدورشان از منبع وحی نداریم.

۶. مهدویت و ماهیت جامعه آرمانی دینی

صاحب‌المیزان، بر اساس آیات قرآنی، جامعه آرمانی را دارای مؤلفه‌های زیر می‌داند:

الف. تسلط صالحان بر زمین که وارث آنند

علامه بزرگوار، ذیل آیه ۵۵ سوره مبارک نور^{۲۹} با بیان دو احتمال در مورد استخلاف، یکی از آن دو را می‌پذیرد و نتیجه می‌گیرد مقصود این آیه تسلط انسان‌های شایسته بر زمین است، سپس آیتی را به عنوان شاهد مطرح می‌کند از جمله، آیه:

﴿إن الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین﴾؛^{۳۰} «همانا زمین، از آن خداوند است و آن را میراث هر کس از بندگانش که بخواهد، قرار می‌دهد و پایان کار، از آن پرهیزکاران است.»

و نیز این دو آیه:

﴿أن الارض یرثها عبادی الصالحون﴾؛^{۳۱} «زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند.»

﴿فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین و لنسکنکم الارض من بعدهم﴾؛^{۳۲} «پس

پروردگارشان به ایشان وحی فرستاد که به طور قطع، ستمکاران را هلاک خواهیم کرد و بعد از ایشان، شما را در زمین سکونت خواهیم داد.»

مفسر گرانقدر، با بیان سرگذشت اقوام گذشته، به این نتیجه کلی می‌رسد که افرادی دارای ایمان و عمل صالح، جانشین اقوام ظالم پیشین می‌شوند. بر این اساس، جامعه آرمانی، جامعه‌ای است که در آن، مؤمنان واقعی که عمل صالح

دارند، دارای تسلط و اقتدار و برتری در زمین باشند و گروه ظالم و گناهکار، هیچ نمودی در آن نداشته باشند.

ب. فراگیر بودن اعتقادات دینی مورد پسند الهی

علامه، بر اساس آیه شریف «و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم»^{۳۳} می گوید: تمکین، کنایه از اثبات است و تمکین دین، بدان معنا است که در جامعه، به آن، عمل شود و معارفش مورد اعتقاد همه باشد و اختلاف و تخاصم در آن پیدا نشود. وی منظور از این دین را اسلام می داند. علاوه بر آن، این نکته را بیان می کند که در آیه، برای نشان دادن هماهنگی آن با فطرت انسان ها، دین را به مردم نسبت داده است؛ لذا در جامعه آرمانی، دین فطری تمام انسان ها را مجذوب خود خواهد کرد و خود به خود، فراگیر خواهد شد.

ج. امنیت «ولیدلنهم بعد خوفهم امنا»

جامعه آرمانی، جامعه ای است ایمن که در آن، مردم، امنیت را مدیون خداوند هستند. این امنیت، در ابعاد مختلف آن مورد نظر است. از کلام علامه در این بخش و دیگر مباحث اجتماعی، بر می آید که وی، امنیت را عام و شامل امنیت اقتصادی و فکری و اعتقادی نیز می داند؛ لذا همان گونه که در ادامه آیه آمده، امنیت کامل، زمانی است که جامعه، با کمال آرامش، با اعتقاد خود زندگی کند و شرک وجود نداشته باشد (لایشرکون بی شیئا). در واقع، هرگونه مصلحت سنجی در اعمال دینی و ترس و تقیه و پنهان کاری، منافی امنیت است؛ لذا در جامعه آرمانی، تمام این موارد رفع می شود و عبودیت فردی و اجتماعی در کمال آزادی و امنیت واقع می شود.

د. خداپرستی خالص

همان گونه که گفتیم، امنیت جامعه - بر اساس یک احتمال که علامه در تفسیر آیه داده است - از رفع شرک و خداپرستی خالص نشأت می گیرد؛ ولی می توان این خلوص جامعه از شرک را مؤلفه جدایی برای جامعه آرمانی به حساب آورد. مرحوم علامه، با رد نظراتی که تفسیر آیه را منحصر به صدر اسلام، یا افراد و

گروه‌های خاص می‌دانند، می‌گویند: جامعه‌ای با این فضیلت و قداست، از زمان بعثت رسول اکرم ﷺ تاکنون محقق نشده است و اگر مصداقی پیدا کند، در زمان مهدی ﷺ است و اگر خطاب آیه را متوجه جامعه صالح بدانیم، با توجه به اخبار متواتری که درباره حضرت مهدی ﷺ وجود دارد، تنها همان مصداق را دارد و اگر حق معنای آیه را در نظر بگیریم و تعصبات را کنار بگذاریم، آیه، تنها با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی ﷺ منعقد می‌شود، قابل انطباق است.

فالحق ان الآیة ان أعطیت حق معناها لم تنطبق الاعلی المجتمع الموعود الذی سینعقد بظهور المهدی.

پس از آن، در بحث روایی نیز روایاتی می‌آورد که آیه را از باب جری و تطبیق بر زمان ظهور، منطبق کرده‌اند.

به طور کلی، چنین می‌توان گفت که مرحوم علامه، جامعه آرمانی را جامعه‌ای خالی از شرک و دارای خداپرستی خالص می‌داند که در آن مؤمنان واقعی، بر زمین تسلط دارند. از نظر ذهنی و با نگاه فرضی، می‌توان هر جامعه‌ای که آن خصوصیات را دارد، جامعه آرمانی دانست؛ ولی در واقع و حقیقت خارجی، تنها در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ محقق خواهد شد.^{۳۴}

۷. مهدویت، نظام انسانی و پایان تاریخ با حاکمیت اسلام

علامه بزرگوار، در بخش‌های مختلف تفسیر خویش، به خصوصیات نوع انسان و جوامع انسانی می‌پردازد؛ از جمله درباره گرایش نوع انسان به صلاح و رفع فساد و ظلم، اشاره می‌کند که مطابق فطرت آن‌ها است؛ اما گاهی در اثر عوامل محیطی و سلطه منحرفان و مستکبران، آزادی فکری و فطری انسان گرفته شده و غبار بر آن نشسته است.

ولی بر اساس وعده‌های الهی در کتب آسمانی، سرانجام، جهان پرهیزکاران و صالحان فرا می‌رسد و حلقه‌های تاریخی، به گونه‌ای به هم می‌پیوندند که دین توحیدی - که مطابق فطرت و خواستار شایسته سالاری است - حاکم می‌شود. این، همان اسلام است که پس از ایجاد انگیزه و آمادگی عمومی و جهانی و رسیدن مردم عالم و جوامع بشری به بلوغ فکری، بر تمام جهان، غالب می‌شود؛

نظم شماره نوزدهم پاییز و زمستان ۱۳۸۵

۵۰۱۹

لذا انحرافات تاریخی، در اثر اشتباه در تطبیق خواسته‌های فطری است، نه از جهت بطلان فطرت و غایتی که نظام صنع و ایجاد الهی در جهان دنبال می‌کند. دین اسلام نیز در راستای تحقق این غایت و عاقبت، به آزادی فکر و واقع‌اندیشی انسان کمک می‌کند و بر آن تأکید دارد. البته این آزادی فکر، باید پس از عرضه بر کتاب خدا و همراه تدبیر باشد.

و منه يظهر ان هذا الدين كما يعتمد بأساسه على التحفظ على معارفه الخاصة الالهيه كذا لك يمسح للناس بالحرية التامة في الفكر...»

دین [اسلام]، همان گونه که برحفظ معارف خاص الهی خود، تأکید دارد به آزادی کامل فکری مردم ارج می‌نهد.

... و قال تعالى «و العاقبة للمتقوى» فهذه و امثالها آیات تخرنا ان الاسلام سيظهر ظهوره التام فيحكم على الدنيا قاطبة ... و ذلك انك عرفت ان الإسلام بالمعنى الذى نبحت فيه غاية النوع الإنسانى و كماله هو بعزیزته متوجه اليه يدل على انها متوجهة الى غايات مناسبة لوجوداتها يسوقها اليها نظام الخلقه و الانسان غير مستثنى من هذه الكليه... و انما تحتاج السنن الاجتماعيه فى ظهورها و رسوخها فى المجتمع الى عزائم قاطعة و همم عالية من نفوس قوية. لاتذعن بان الدهر قد يمسح بالمراد و المسعى قد يخيب: ^{۳۵}

خلاصه این کلام علامه، همان است که گفته شد که اسلام، به هر دو نوع بهره و سلوک دنیوی و اخروی انسان توجه دارد و مطابق فطرت کمال‌خواه انسان است. براساس آیات، عاقبت از آن پرهیزکاران و مؤمنان است؛ ولی رسیدن به این غایت، نیاز به همت و عزم قطعی و آمادگی نوع انسانی دارد که شایستگان، آن را فراهم می‌کنند.

در جمع علامه، کل نظام هستی را دارای مسیری به سوی صلاح و شایستگی می‌داند که انسان و جامعه انسانی هم در همین نظام و تحت همین قانون قرار دارد. مجموعه متون غنی دینی، آمادگی جوامع و انسان‌های متفکر و شایسته

رهبری و در رأس آن ها، اراده الهی، حلقه‌های تاریخی را به سوی آن، پیش خواهد برد.

۸. مهدویت و سرنوشت اهل کتاب

از جمله مباحثی که درباره اهل کتاب مطرح می‌شود، آن است که آیا تا قیامت، عده‌ای «کتابی» باقی می‌مانند و بر دین و آیین منسوخ خود باقی هستند یا پس از ظهور، همگی اسلام می‌آورند و غیر مسلمان وجود نخواهد داشت؟ در محورهای مختلف می‌توان به این موضوع پرداخت. مرحوم علامه یکی از جوانب بحث را بسط می‌دهد.

سرنوشت اعتقادی - ایمانی اهل کتاب

وی درباره ایمان آوردن تمام اهل کتاب، قبل از مرگ عیسی که در آیه ۱۵۹ سوره نساء مطرح شده است، به بحث مفصلی می‌پردازد:

«وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»؛ «و هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر آن که قبل از مرگ او، [عیسی علیه السلام] یا یکایک اهل کتاب] به او ایمان می‌آورند و روز قیامت بر آن‌ها گواه می‌باشد».

علامه بیان می‌کند که بر اساس این آیه، باید عیسی زنده باشد، تا تمام اهل کتاب به او ایمان آورند و گمان نصارا درباره به صلیب کشیده شدن و مرگ مسیح، نادرست است.

از سویی، در آیه دیگر فرموده است:

«يَا عِيسَى ابْنِي مَرْيَمَ قُمْ هَاهُنَا فَمَا تُكْفِرُ بِنَجْمِ الْكَلْبِ»؛ «ای عیسی! ما تو را به صورت کامل می‌گیریم و به سوی خود بالا می‌بریم و تو را از کافران پاک می‌کنیم...».

وی، پس از نقل اقوال درباره نوع طهارت (ظاهری یا باطنی) و معنای رفع (بالا بردن)، با استناد به آیات دیگر قرآن، اشاره می‌کند که ظاهر گفتار قرآن، آن است که از آینده خبر می‌دهد و این رفع و تطهیر، پس از این زمان (= زمان تکلم خداوند) واقع خواهد شد:

(۵۰۲)

فان ظاهر قوله «انى متوفيك و رافعك الى و مطهرک من الذين كفروا و جاعل الذين اتبعوك» اخبار عن المستقبل و انه سيتحقق فيما يستقبل حال التكلم توف و رفع و تطهير و جعل على ان قوله «و جاعل الذين اتبعوك» وعد حسن و بشرى و ما هذا شأنه لايكون الا فى ما سيأتى.

بنابراین، مرحوم علامه، این قول خداوند را بشارت و وعده الهی دانسته است که در آینده محقق می‌شود؛ یعنی نجات و طهارت حضرت مسیح از مشرکان و کفار، در آخر الزمان واقع می‌شود. پس از آن، به بیان اقوالی که درباره نوع برتری پیروان عیسی بر کفار (که در آیه اشاره شده است) می‌پردازد و علت برتری آنها را همان دلیل و حجت پیامبرشان دانسته که در آن صورت، بر یهود و کافران به حضرت عیسی علیه السلام غالب خواهند شد...:

فالمراد جعل النصارى و هم الذين اتبع اسلافهم عيسى عليه السلام فوق اليهود و هم الذين كفروا عيسى عليه السلام و مكروا به الغرض فى المقام بيان نزول السخط الإلهى على اليهود و حلول المكربهم و تشديد العذاب على امتهم.

پس مراد، آن است که نصاری و پیروان عیسی، بر یهود برتری می‌یابند و یهود، کسانی هستند که به عیسی ایمان نیاوردند و با مکر با او برخورد کردند؛ پس در این مقام، نزول خشم الهی بر یهود و مکر الهی و شدت عذاب درباره آن‌ها مورد نظر است.

در بخش دیگر، به این واقعیت می‌پردازد که بر اساس آیات قرآن، صرف پیروی ظاهری و اسمی کافی نیست و ایمان و عمل صالح، عامل نجات است:

«ان الذين آمنوا و الذين هادوا و النصارى و الصابئين من آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون»^{۳۶}.

بر اساس این آیه، از میان نصرانی‌ها و صابئین، کسانی به پاداش الهی و امنیت و آرامش می‌رسند که به خدا و روز قیامت مؤمن باشند و عمل صالح انجام دهند
فهذا اجر الذين آمنوا و عملوا الصالحات من الذين اتبعوا عيسى عليه السلام
ان الله يوفيهم اجرهم و ما غيرهم فليس لهم من ذلك شيء.^{۳۷}

در این بخش، مفسر بزرگوار، اثبات می‌کند که بر اساس وعده الهی، اهل کتاب قبل از مرگ حضرت عیسی علیه السلام به او ایمان خواهند آورد و بر اساس ایمان و عمل صالح و حجت قاطع، بر کفار و یهودیان منکر حضرت عیسی علیه السلام غلبه خواهند یافت.

حال اگر این گفتار علامه، به گفتار دوم وی ضمیمه شود، نتیجه آن خواهد بود که تحقق این وعده، به وسیله مسلمان شدن اهل کتاب و قبول اسلام به عنوان ناسخ ادیان قبلی خواهد بود. با جمع آیات، این نتیجه بدست می‌آید که در زمان ظهور مهدی علیه السلام هیچ فردی، کتابی نمی‌ماند؛ گرچه ایمان عده‌ای از آن‌ها اضطراری و اجباری و غیر خالص باشد.

اکنون همان بخش دوم از کلام علامه را پیگیری می‌کنیم. وی، درباره ایمان آوردن اهل کتاب به عیسی، دو احتمال را بیان می‌کند:

و المعنی: وکل واحد من اهل الکتاب یؤمن قبل موتہ بعیسی، ای يظهر له قبیل الموت عند احتضار أن عیسی کان رسول الله وعبدہ حقا و ان کان هذا الایمان منه ایمانا لاینتفع به و یکون عیسی شهیدا علیهم...

الی ما ورد فی بعض الاخبار ان عیسی حی لم یمت و انه ینزل فی آخر الزمان فیؤمن به اهل الکتاب من الیهود و النصارى؛^{۳۸}

مقصود، آن است که هر کدام از اهل کتاب، قبل از مرگ، به عیسی ایمان می‌آورد؛ یعنی در آستانه مرگ و در زمان احتضار، بر آنان آشکار می‌شود که عیسی رسول خدا است و بنده او؛ اگرچه این ایمان، سودی برای آن‌ها ندارد و عیسی بر ضد آن‌ها گواه است... در برخی اخبار آمده که عیسی زنده است و نمرده است و در آخر الزمان نازل می‌شود و اهل کتاب، از یهود و نصارا، به او ایمان می‌آورند.

بر اساس این احتمال، تنها گروهی از اهل کتاب که در زمان نزول عیسی موجود هستند، به او ایمان می‌آورند و این تخصیص بدون مخصص است؛ چون آیه مطلق است و ایمان آوردن اهل کتاب به عیسی را بدون تخصیص آورده است؛ ولی مرحوم علامه، احتمال دیگری را هم مطرح می‌کند:

إن الضمير يرجع الى عيسى عليه السلام و المراد به ايمانهم به عند نزوله في آخرالزمان من السماء استناداً الى الروايه ... والذي ينبغي التدبرو الإمعان فيه هو ان وقوع قوله (يوم القيامة يكون عليهم شهيداً) في سياق قوله (و إن من اهل الكتاب ليؤمنن به قبل موته و يوم القيامة يكون عليهم شهيداً) ظاهر في ان عيسى شهيد عليهم جميعهم يوم القيامة كما ان جميعهم يؤمنون به قبل الموت.^{٣٩}

بر اساس اين احتمال، ضمير در «موته» به «عيسى» برمی گردد و معنای آن، اين است که قبل از مرگ عيسى، همه اهل کتاب، به او ايمان می آورند و سياق آیات هم قرينه می شود که تمام اهل کتاب، قبل از مرگ عيسى (که در آخرالزمان و پس از نزول او واقع می شود) به او ايمان می آورند و روز قيامت، آن پیامبر، بر ضد آنها گواه است.

جمع تحليل نهايي، آن است که افرادی که نزول عيسى را درک نکرده باشند، هنگام مرگ، به او ايمان می آورند و کسانی که آن واقعه را درک کنند، به صورت اختیاری یا اضطراری و اجباری به او ايمان خواهند آورد. تنها یک اشکال می ماند و آن، اين که بعضی از آیات بر خلاف اين نظريه اشاره دارد؛ از جمله:

«اذ قال الله يا عيسى اني متوفيك و رافعك الى و مطهرک من الذین کفروا و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی يوم القيامة»^{٤٠}؛ «هنگامی که خدا فرمود: «ای عيسى! من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم و تو را از کافران تطهير می کنم و کسانی که تو را تبعیت کنند، تا روز قيامت بر کافران برتری می دهم».

این آیه و آیات مشابه، نشان می دهد که جامعه يهود یا همه اهل کتاب، تا روز قيامت، باقی هستند. حتی آیه زیر، نشان می دهد که آنها تا بعد از مرگ عيسى وجود دارند:

«و کنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم فلما توفيتني کنت انت الرقيب عليهم»^{٤١}؛ «و من، بر آنها گواه هستم، تا موقعی که بين آنها هستم؛ پس موقعی که مرا بمیرانی، تو [ای خدا] بر آنها مراقبت می کنی».

ولی سرانجام، مرحوم علامه، وجود اهل کتاب را تا روز قیامت، با حفظ عنوان «اهل کتاب» نمی‌پذیرد و برتری دادن آن‌ها بر کفار را دلیل بر وجود کفار تا قیامت نمی‌داند. همچنین این که پس از مرگ، خدا مراقب بر کار آن‌ها باشد را مراقبت خدا بر کل مردم می‌داند، نه بر عنوان «اهل کتاب» که با حفظ عنوان دین منسوخ خود، باقی مانده باشند. البته ایمان، ممکن است اضطراری باشد؛ ولی به هر حال، پس از عیسی علیه السلام، اهل کتابی وجود نخواهد داشت:

لكن الإنصاف ان الآيات لا تنافی ما مرّ فإن قوله ﴿و جعل الذین
 اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامة﴾ لایدل علی بقائهم الی
 یوم القیامة علی نعت انهم اهل الکتاب... علی ان قوله ﴿و ان من
 اهل اکتاب الا لیؤمنن به قبل موته﴾ لودل علی ایمانهم به قبل
 موته فإنما یدل علی اصل الايمان و أما کونه ایمانا مقبولا غیر
 اضطراری فلا دلالة له علی ذالک و کذا قوله ﴿فلما توفیتنی کنت
 انت الرقیب علیهم﴾ مرجع الضمیر فیه انما هو الناس دون اهل
 الکتاب او النصارى؛

انصاف آن است که آیات با گفته های قبلی، منافات ندارد و آیه‌ای که فرمود: «پیروان عیسی علیه السلام را بر کفار برتری می‌دهم»، بر بقای اهل کتاب با عنوان اهل کتابی دلالت نمی‌کند، علاوه بر آن که آیه‌ای که فرمود: «هیچ اهل کتابی نیست مگر، آن که قبل از مرگ، به او ایمان می‌آورد»، اگر برایمان اهل کتاب قبل از مرگ، دلالت داشته باشد، بر اصل ایمان دلالت می‌کند؛ ولی بر این که ایمان آن‌ها مورد پذیرش و غیر اجباری باشد دلالتی ندارد. همان گونه است آیه‌ای که فرمود: «وقتی مرا بمیرانی، تو گواه بر آن‌ها هستی» که مرجع ضمیر [= آن‌ها] مردم به صورت مطلق است، نه اهل کتاب و نصاری.

سرنوشت سیاسی - اجتماعی اهل کتاب

یکی از آیات دیگر که مرحوم علامه، ذیل آن، به سرنوشت اهل کتاب و کفار در زمان ظهور می‌پردازد، آیه ۳۳ سوره توبه است:

۵۰۶۵

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غلبه دهد».

مفسر، این جا به روایتی از مرحوم صدوق به نقل از تفسیر برهان اشاره می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«والله ما ينزل تأويلها بعد ولا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله و لا مشرك بالإمام الا كره خروجه»؛ «به خدا سوگند! تأویل این آیه، هنوز نیامده است و تأویل آن، نازل نمی‌شود، تا زمانی که قائم قیام کند. پس هنگامی که قائم خروج کند، هیچ کافر و مشرکی باقی نمی‌ماند، مگر آن که از خارج شدن او کراهت دارد».

علامه، پس از آن، به روایات عامه درباره برداشته شدن جزیه در آن زمان اشاره می‌کند. همچنین روایاتی را که بر پرداخت جزیه تأکید دارند، می‌آورد. بر اساس این روایات، حضرت مهدی علیه السلام بر اهل کتاب جزیه قرار می‌دهد. وی، آیات ۱۴ و ۶۴ سوره مائده را مؤید این نظر می‌داند؛ زیرا در این آیات، به دشمنی داخلی بین اهل کتاب تا روز قیامت اشاره می‌کند.^{۴۲}

ولی ذیل آیه «و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله»^{۴۳} به روایت امام صادق علیه السلام که عیاشی و کلینی می‌آورند، اشاره می‌کند که بر اساس آن روایات هیچ مشرکی بر زمین باقی نخواهد ماند:

قال: روی زراره عن ابی عبدالله علیه السلام انه: «لم یجئ تأویل هذه الآیه ولو قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الآیه و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ الیل حتی لا یكون مشرک علی الارض»^{۴۴}؛

«هنوز، تأویل این آیه نیامده است و اگر قائم ما قیام کند، هر کس او را درک کند، خواهد دید که تأویل آیه، در آن زمان است و دین محمد، به هر جا که شب می‌رسد [تمام عالم] گسترش می‌یابد، تا آن که هیچ مشرکی بر روی زمین نمی‌ماند».

پس از آن، به حدیث ابراهیم لیثی درباره آیه ۲۹ سوره اعراف «لیمز الله الخیث من الطیب»^{۴۵} اشاره می‌کند که آن هم نشانه اهمیت علامه به این گونه روایات

است. در جمع روایات همان گونه که قبلاً اشاره شد - می توان گفت: احتمالاً علامه، با وجود پذیرش غلبه جهانی اسلام و رفع هر گونه بروز و فعالیت علنی مشرکان و اهل کتاب با حفظ عنوان کتابی، احتمال حضور و وجود مغلوب و بدون فعالیت و بی تأثیر اهل کتاب، تا قیامت را رد نمی کند که چنین حضوری به دلیل نهایت ضعف و قلت، با عدم آنها تفاوت چندانی ندارد.

رهبری مهدی عجل الله فرجه و تبعیت عیسی علیه السلام (با عنوان منجی و موعود اهل کتاب)

بحثی که درباره سرنوشت اهل کتاب بر اساس این آیات می ماند، آن است که آیا نزول حضرت عیسی علیه السلام، ارتباطی با مهدویت و ظهور مهدی عجل الله فرجه دارد؟ مرحوم علامه، در بخش های روایی، به این مهم می پردازد و با آوردن روایاتی که قتل دجال را توسط عیسی علیه السلام توضیح می دهد، به روایات فراوان شیعه و سنی درباره ارتباط آن وقایع با ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه می پردازد، این جا یکی از روایات مورد استناد وی را همراه نتیجه گیری آن بزرگوار می آوریم:

اخرج ابن مردويه عن ابي مردويه عن ابي هريره: قال: قال رسول الله: «... يوشك أن ينزل فيكم ابن مريم حكماً عدلاً يقتل الدجال...» أقول و الروایات فی نزول عیسی عجل الله فرجه عند ظهور المهدی عجل الله فرجه مستفیضة من طرق اهل السنة و کذا من طرق الشيعة عن النبي و الاثمه من اهل بيته عليهم السلام ٤٦

ابن مردويه، حدیثی نقل کرده است به نقل از ابی مردویه، از ابو هریره که رسول خدا فرمود: «زود باشد که پسر مریم به عنوان حاکم عادل بر شما نازل شود و دجال را بکشد». ... روایات در بحث نزول عیسی در زمان ظهور مهدی، مستفیض است و از هر دو طریق شیعه و سنی رسیده است.

۹. رجعت

بحث رجعت، از مسلمات شیعه است و اهمیت اعتقاد به آن، در حدی است که در بسیاری از روایات و دعاها به حقانیت آن تصریح شده است. حتی در برخی

۵۰۲۷

روایات، نام افراد رجعت کننده و فعالیت‌های آنها پس از رجعت را ذکر کرده‌اند. علامه، با روش تفسیری ویژه خود، در خلال بحث از آیاتی که درباره قیامت و رجعت یا ظهور آمده است، روند خاصی را در ارائه تفسیر طی می‌کند. وی در ابتدا، نظرات ارائه شده توسط مفسران روایی را می‌آورد و به روایاتی که آن آیات را به یکی از آن موارد تطبیق کرده‌اند، اشاره می‌کند. سپس یک نتیجه کلی را مطرح می‌کند و آن این‌که ایام خاصی وجود دارد که در آن، هر گونه هوای نفس و اغوای شیطان کنار گذاشته می‌شود و خداوند در آن روزها، ظهور خاص دارد و سیر نظام دنیوی، به سوی آن ایام است.

و الروایات المثبتة للرجعة و إن كانت مختلفة الآحاد إلا أنها علی کثرتها متحدة فی معنی واحد و هو أن سیر النظام الدنیوی متوجه إلی یوم تظهر فیہ آیات الله کل الظهور؛ فلا یعصى فیہ سبحانه و تعالی؛ بل یعبد عبادة خالصة، لا یشوبها هوی نفس و لا یعتزیه إغواء الشیطان و یعود فیہ بعض الأموات من أولیاء الله تعالی و أعدائه إلی الدنیا یفصل الحق من الباطل؛^{۴۷}

روایاتی که رجعت را اثبات می‌کند، با همدیگر اختلافاتی دارند؛ ولی با توجه به فراوانی آنها، همگی در یک معنا متحد هستند و آن، این‌که مسیر نظام دنیا، به سوی روزی در جریان است که آیات خداوند، به طور کامل، در آن روز ظاهر می‌شود؛ در آن روز، معصیت خداوند انجام نمی‌شود، بلکه او به طور خالص عبادت می‌شود و هوای نفس با آن عبادت مخلوط نمی‌شود و فریب‌های شیطان در آن داخل نمی‌گردد. در آن روز، بعضی از اموات از اولیای خدا و دشمنان او، به دنیا برمی‌گردند و حق از باطل جدا می‌شود.

این معنا - یعنی اتحاد به حسب حقیقت و اختلاف به حسب رتبه - باعث شده است ائمه علیهم‌السلام، در تفسیر خود از آیات، گاهی به قیامت، گاهی به رجعت و گاهی به ظهور تعبیر کنند.

از این کلام علامه، چنین بر می‌آید که وی، رجعت و ظهور را حوادثی نمی‌بیند که مقطعی از تاریخ به حساب آیند و ارتباطی به قبل و بعد نداشته باشند، بلکه بر

اساس سنت الهی که حق را غلبه می‌دهد و حقایق را مکشوف می‌سازد، در چند مرحله در دنیا و آخرت، این اهداف را عملی می‌سازد؛ به گونه‌ای که ابتدا در هنگام ظهور، حق غلبه پیدا می‌کند و دین حق غالب می‌شود و آیات و قدرت‌های خداوند، ظاهر می‌شود؛ اما پس از آن که رجعت واقع می‌شود و نظام عادی دنیوی که مردم با آن انس گرفته‌اند، دگرگون می‌شود، خداوند، قدرت خود را آشکارتر می‌سازد و نشان می‌دهد که حتی می‌تواند رهبران دینی را که در اهداف دنیوی ناکام ماندند، برگرداند و استعداد آن‌ها را شکوفا سازد و تجلی بخشد. همچنین رهبران کفر که مجازات دنیوی خود را ندیدند، برگرداند و مکافات نماید.

در رجعت نیز صفات الهی کاملاً بارز نمی‌شود و قدرت و ظهور الهی تماماً آشکار نمی‌گردد؛ زیرا از سویی تمام انسان‌ها به ثواب و عقاب نمی‌رسند و آن‌ها که رسیده‌اند، زندگی محدود و غیر ابدی دارند و از سوی دیگر، احتمال تخلف - گرچه به صورت فرضی و غیر خارجی - وجود دارد و مالکیت و ملک الهی کاملاً آشکار نشده است. ولی در روز قیامت است که خداوند می‌فرماید:

«لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»؛ «امروز، حاکمیت از چه کسی است؟ از خداوند یکتای غالب».

بنابراین، مرحوم علامه، مهدویت و رجعت را حلقه‌ای از حلقه‌های زنجیروار می‌داند که نهایت آن، بندگی محض الهی و بروز کامل قدرت، عظمت و حاکمیت خداوند است، از سوی دیگر ایشان، گویی برای آن که این جریان و سیر نظام دنیوی درست تصور شود و تعدد ایام الله، خدش‌های به سیر او وارد نکند. این ایام را دارای مراتب مختلف و درجات متفاوت می‌داند؛ بدین معنا که ظهور خداوند در قیامت، با ظهورش در رجعت، همسان نیست. حتی روز ظهور نیز همسان رجعت و قیامت قرار نمی‌گیرد:

يوم الرجعة من مراتب يوم القيامة و إن كان دونه في الظهور لإمكان الشرِّ و الفساد فيه في الجملة، دون يوم القيامة، و لذلك ربّما الحق به يوم ظهور المهدي عليه السلام أيضاً لظهور الحق فيه أيضاً تمام الظهور و إن كان هو أيضاً دون الرجعة و قدورد عن أئمة أهل البيت عليهم السلام «إيام الله ثلاثة: يوم الظهور و يوم الكثرة و يوم القيامة» و في بعضها «إيام

الله ثلاثه: يوم الموت و يوم الكفرة و يوم القيامة» و هذا المعنى أعنى الاتحاد بحسب الحقيقة و الاختلاف بحسب المراتب هو الموجب لماورد من تفسيرهم عليه السلام بعض الآيات بالقيامة تارة و بالرجعة أخرى و بالظهور ثالثة. ^{٤٨}

روز رجعت، از مراتب روز قیامت است؛ گرچه در شدت ظهور [الهی] رتبه اش [از قیامت] پایین تر است؛ زیرا در آن [=روز رجعت] اجمالاً امکان شر و فساد هست؛ ولی در روز قیامت، آن امکان هم وجود ندارد؛ از این رو، گاهی روز ظهور مهدی علیه السلام را با عنوان زمان ظهور کامل حق، به آن [=قیامت] ملحق کرده اند؛ گرچه آن روز [ظهور] هم رتبه پایین تری از رجعت [در ظهور حق] دارد. از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است: ایام الله، سه روز هستند؛ روز ظهور، روز رجعت و روز قیامت و در بعضی از روایات آمده است: ایام الله سه روز هستند: روز مرگ، روز رجعت و روز قیامت.

۱۰. مهدویت و قیامت، توبه و تکلیف

یکی از مسایل مهم، آن است که آیا در دوران ظهور، باب تکلیف و اختیار انسان باز است و انسان قدرت عصیان دارد؟ و اگر این گونه است، توبه در آن عصر، پذیرفته می شود یا خیر؟ این موضوع، عرصه نظرات متفاوت و گاهی متضاد واقع شده است.

یکی از مقدمات این بحث، آن است که در آن عصر، عوامل عصیان و گناه در انسان، چه وضعیتی دارد؟ آیا همگی نابود می شود؟ یا بعضی یا همه آنها باقی است؟ می دانیم شیطان هم از عوامل مهم انحراف انسان است و در این موضوع، نقش مهمی دارد.

مرحوم علامه، در تفسیر آیات ۳۷ و ۳۸ سوره حجر «قال فانك من المنظرين الی يوم الوقت المعلوم»؛ «تو [شیطان] از مهلت یافتگانی، تا روز وقت معین»؛ روایاتی از تفسیر عیاشی و تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که به شیطان، تا روز خروج قائم مهلت داده شد و در آن روز، گردن زده خواهد شد. در

جمع روایات، علامه به همان بحث ظهور حق در مراتب مختلف و زمان‌های متعدد اشاره می‌کند؛^{۴۹} لذا نابودی شیطان را از مظاهر ظهور حق و نابودی باطل می‌داند؛ پس یکی از عوامل عصیان، نابود می‌شود؛ اما درباره‌ی هوای نفس و انحرافات داخلی افراد، دلیلی بر نابودی آن‌ها نداریم.

حال بحث دیگری مطرح می‌شود که با فرض نابودی شیطان و رفع مشکلات مادی و معنوی و زمینه‌های گناه و جرم، آیا توبه در آن عصر پذیرفته می‌شود؟ این‌جا به آیه دیگری اشاره می‌کنیم:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسٌ إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾؛ «روزی که بعضی از آیات پروردگارت تحقق می‌پذیرد، ایمان کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده است یا عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی ندارد».

علامه، به روایات شیعه و سنی درباره‌ی حوادث آخرالزمان، خروج دابّة الارض، دخان، طلوع خورشید از مغرب و ... اشاره می‌کند:

قال: «إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَكُلٌّ مِنَ آمَنٍ فِي ذَالِكَ الْيَوْمِ لَا يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ...» أقول: و الظاهر أن الرواية من قبيل الجري و كذا ماتقدم من الروايات و يمكن أن تكون من التفسير و كيف كان فهو يوم تظهر فيه البطشة الآلاهية تلجى الناس إلى الإيْمان و لا يَنْفَعُهُمْ؛

فرمود: «هنگامی که خورشید، از مغرب خود طلوع کند [=روز ظهور امام زمان علیه السلام]، هر کس در آن روز ایمان آورد، ایمان او سودی ندارد... می‌گویم: ظاهر، آن است که روایت، از قبیل جری است و همین‌طور روایاتی که گذشت و ممکن است از نوع تفسیر باشد و به هر حال، در آن روز، حادثه عظیم الهی واقع می‌شود که مردم، به ایمان پناه می‌آورند؛ ولی برای آن‌ها سودی ندارد.

از این بخش، چنین استفاده می‌شود که توبه پذیرفته نمی‌شود، اما ایشان در بخش دیگر می‌گویند: باب توبه به مجرد وقوع آن حوادث (و ظهور) بسته نمی‌شود؛ زیرا تنها با وقوع قیامت است که باب توبه و تکلیف بسته می‌شود. از مجموع مطالب، به دست می‌آید که وی تمایل دارد این‌گونه روایات را بر قیامت منطبق کند، نه بر

زمان ظهور؛ از این رو احتمال می‌دهد این روایت، از نوع تفسیر باشد، نه جری؛ چون اگر از نوع تفسیر باشد، تنها مصداق واقعی و مناسب آن آیات را بیان کرده‌اند. و قد عدت فی الروایات من تلک الایات خروج الدابه و الدخان و خروج یأجوج و مأجوج و هذه امور ینطق بها القرآن الکریم و عد منها غیر ذالک کخروج المهدی علیه السلام و نزول عیسی بن مریم و خروج الدجال و غیرها و ان کانت من حوادث آخرالزمان لکن کونها مما یغلق بها باب التوبه غیر واضح؛^{۵۰}

همانا در روایات، از آن علائم، خروج دابه، دخان، خروج یأجوج و مأجوج شمرده شده است. و این‌ها، اموری است که قرآن از آن‌ها سخن می‌گوید. غیر از این موارد، چیزهایی دیگر مانند: خروج مهدی، نزول عیسی، خروج دجال و غیره از این قبیل شمرده شده‌اند. این‌ها گر چه از حوادث آخرالزمان هستند؛ ولی این واضح نیست که باب توبه پس از آن‌ها بسته شود.

وی، به روایتی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد، حجت، در زمان نزدیک قیامت برداشته می‌شود و باب توبه هم در آن زمان بسته می‌شود:

«و فی البرهان عن البرقی... عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ما زالت الأرض إلاّ والله فیها حجة یعرف فیها الحلال و الحرام و یدعوا إلى سبیل الله و لاتنقطع الحجة من الارض إلاّ اربعین يوماً قبل القيامة. فاذا رفعت الحجة و اغلق باب التوبه لم ینفع نفس ایمانها لم تکن آمنت من قبل أن ترفع الحجة و أولئک من شرار خلق الله و هم الذین تقوم علیهم القيامة»؛

«امام صادق علیه السلام فرمود: همواره حجت الهی در زمین هست که حلال و حرام را می‌شناسد و به سوی خدا فرا می‌خواند، حجت برداشته نمی‌شود مگر چهل روز پیش از قیامت. پس هنگامی که حجت زمین برداشته و باب توبه بسته شد، و کسی که پیش از برداشته شدن حجت، ایمان نیاورده، ایمان او در آن زمان، سودی ندارد و این افراد [که تا زمان حضور حجت، ایمان نمی‌آورند] بدترین خلق خدا هستند که قیامت بر آن‌ها واقع می‌شود.»

بر اساس کلام علامه، دامنه تکلیف تا قیامت باقی است و احتمال وجود افراد شروری که حتی پس از ظهور و در آستانه قیامت، ایمان نیاورده‌اند، وجود دارد.

علامه، در همین رابطه در بخشی دیگر از تفسیر خود، به نظریه‌ای اشاره می‌کند که بقای ابلیس را با بقای تکلیف گره می‌زند و هر کفر و فسق و عصیانی را به ابلیس و وسوسه او مستند می‌کند. وی آیاتی را که بر دشمنی شیطان با انسان دلالت می‌کند^{۵۱} و همچنین آیاتی که به کلام شیطان در قیامت، پس از پایان اغواگری او اشاره دارد، دلیل بر این موضوع می‌داند. در پایان، با اشکال به این نظر، بیان می‌کند که حجت عقلی و نقلی، همواره وجود دارد که غایت جامعه انسانی، به سوی خیر و صلاح است. آیات و روایات هم تنها اقتضا می‌کند که ابلیس، تا هنگام بقای معصیت و اغواگری باقی باشد (پس اگر جامعه صالح و خالص برقرار شود، ابلیس هم در آن جایگاهی ندارد).

إنَّ كُونَ المعصية الإنسانية مستندة بالجمله إلى إغواء إبليس مستفاداً من الآيات و الروایات لا غبار عليه؛ لکنه إنما يقتضي بقاء إبليس ما دامت المعصية و الغواية باقية لا بقائه مادام التكليف باقياً و لا دليل على الملازمة بين المعصية و التكليف وجوداً؛ بل الحجة من العقل و النقل على أن غاية الانسان النوعية و هي السعادة ستم النوع و يتخلص المجتمع الانساني إلى الخير و الصلاح و لا يعبد على الأرض يومئذ الا الله سبحانه؛^{۵۲}

در این که آیات و روایات، معصیت انسان را به وسوسه شیطان مستند می‌کند، شبهه‌ای نیست؛ ولی این، تنها اقتضا می‌کند تا زمان بقای معصیت، ابلیس باقی است، نه تا زمان بقای تکلیف. و دلیلی بر ملازمه وجودی بین معصیت و تکلیف، نداریم؛ بلکه دلیل عقلی و نقلی، بر این دلالت دارد که غایت کار نوع بشر که سعادت است، جامعه را به خیر و صلاح می‌رساند و آن روز، تنها خداوند، پرستش می‌شود.

پی نوشت

۱. با بهره‌گیری از دروس حجت الاسلام و المسلمین، استاد کلباسی، پاییز ۱۳۸۵، مرکز تخصصی مهدویت.
۲. مانند مباحث تفسیری گروهی از اسماعیلیه که خشونت و کشتار بی‌حد را به امام زمان نسبت می‌دهند و حتی گاهی لفظ «عذاب» را به امام عصر علیه السلام تفسیر کرده‌اند.

۳. مانند برخی از مستشرقان و امثال دکتر سروش که ختم ولایت و آیات خاتمیت را برابر مهدویت مطرح می‌کنند.

۴. *المیزان*، ج ۱، ص ۲۶۷ به بعد.

۵. بقره: ۱۲۴؛ و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود؛ پس ابراهیم، آن‌ها را به اتمام رساند. [خداوند] فرمود: «من تو را برای مردم؛ امام قرار دادم». ابراهیم گفت: «و از فرزندان من هم [امام هستند]؟» خداوند فرمود: «عهد من، به ظالمان نمی‌رسد».

۶. ﴿هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضى الأمر وإلى الله ترجع الأمور﴾؛ آیا جز این می‌بینند که خداوند، در قالب سایه‌های ابر و ملائکه [قدرت] خود را ظاهر کند و کار را به پایان رساند و بازگشت امور به سوی او است.

۷. *المیزان*، ج ۲، ص ۱۰۸.

۸. همان.

۹. علامه، به روایاتی که از سوی اهل بیت علیهم‌السلام درباره ملاحم و آخرالزمان آمده است، اشاره می‌کند.

۱۰. ﴿ولو آمن اهل الكتاب لكان خيرا لهم منهم المؤمنون و اكثرهم الفاسقون لن يضر وكم الا اذى و ان يقاتلوكم يولوكم الأدبار ثم لا ينصرون، ضربت عليهم الذلة والمسكنة اينما تفقوا لا يحبل من الله و حبل من الناس﴾؛ و اگر اهل کتاب، ایمان بیاورند، برای آن‌ها بهتر است. عده‌ای از آن‌ها مؤمن هستند و اکثر آن‌ها فاسقند. جز آزار کوچک، به شما ضرری نمی‌زنند و اگر بر شما غلبه کنند، به شما پشت می‌کنند، سپس یاری نمی‌شوند. هر کجا باشند، ذلت و خواری بر آنها مقرر شده است؛ مگر به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم.

۱۱. *المیزان*، ج ۵، ص ۳۹۳ به بعد.

۱۲. همان.

۱۳. ر.ک: بحث مهدویت و انتظار در همین نوشتار.

۱۴. *المیزان*، ج ۱۹، ص ۱۴۷.

۱۵. «و مامنع الناس ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا ابعث الله بشراً رسولا»؛ هنگامی که هدایت به سوی مردم آمد، چیزی مانع ایمان آنان نشد، جز آن که گفتند: آیا خداوند، بشری [مثل خودمان] را رسول فرستاد؟

۱۶. *المیزان*، ج ۱۳، ص ۲۰۱.

۱۷. ﴿و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض من يرثها عباد الصالحون﴾؛ همانا در زبور، پس از ذکر، نوشتیم زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند.

۱۸. همان، ص ۳۳۷.

۱۹. *المیزان*، ج ۱، ص ۴۶.

۲۰. همان، ج ۴، ص ۳۴۸.

۲۱. ﴿و يا قوم اعملوا على مكانتكم انى عامل سوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه و من هو كاذب و ارتقبوا انى معكم رقيب﴾؛ ای قوم من! کار خود را انجام دهید؛ من هم عمل می‌کنم. به زودی می‌دانید چه کسی دچار عذاب خوار کننده می‌شود و چه کسی دروغگو است. و انتظار بکشید که من هم با شما در انتظارم.

۲۲. *المیزان*، ج ۱۰، ص ۳۷۶.

۲۳. همان، ج ۶، ص ۲۶۸.
۲۴. همان، ج ۱۶، ص ۳۹۱.
۲۵. ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدَ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾، «هنگامی که نخستین وعده فرا برسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی‌انگیزیم؛ پس آنان خانه‌ها را جست و جو می‌کنند».
۲۶. المیزان، ج ۱۳، ص ۴۳، ۴۴.
۲۷. همان، ج ۵، ص ۳۹۴، ذیل آیات سوره آل عمران.
۲۸. همان، ج ۵، ص ۳۹۵.
۲۹. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ «خداوند، به کسانی از شما که ایمان آوردند وعده داده است آن‌ها را در زمین به خلافت برساند».
۳۰. اعراف: آیه ۱۲۸.
۳۱. انبیاء: ۱۰۵.
۳۲. ابراهیم: ۱۴ و ۱۳.
۳۳. و آئینی که برای آنان پسندیده است پا بر جا و ریشه دار خواهد ساخت
۳۴. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۱-۱۶۱.
۳۵. همان، ج ۴، ص ۱۳.
۳۶. بقره: ۶۲.
۳۷. المیزان، ج ۵، ص ۱۳۶.
۳۸. همان، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.
۳۹. همان، ص ۱۳۵.
۴۰. آل عمران: ۵۵.
۴۱. المیزان، ج ۵، ص ۱۳۶.
۴۲. همان، ج ۹، ص ۲۵۵.
۴۳. با آن‌ها بجنگید تا جایی که فتنه نباشد و دین، تماماً برای خدا باشد.
۴۴. المیزان، ج ۹، ص ۸۷.
۴۵. تا خدا، ناپاک را از پاک جدا کند.
۴۶. المیزان، ج ۵، ص ۱۴۴.
۴۷. همان، ج ۲، ص ۱۰۹.
۴۸. همان.
۴۹. همان، ج ۱۲، ص ۱۷۵.
۵۰. همان، ج ۷، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.
۵۱. یس: ۶۰.
۵۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۰.

۵۴۵